

عشق و زن از نگاه دانشمند بزرگ اندلسی ابن حزم (وفات ۴۵۶ق.) در کتاب طوق الحمامة فی الألفة والألاف

قنبرعلی رودگر^۱
الهام امینی کاشانی^۲

چکیده: کتاب طوق الحمامة فی الألفة والألاف، تألیف ابن حزم اندلسی اثری است درباره ماهیت و معنا و معایب و محاسن عشق. نویسنده برای بهتر رساندن مراد خویش در موضوع عشق، علاوه بر شواهد قرآنی، حدیثی و شعری از حکایات نیز بهره برده است. حکایاتی که برخلاف شیوه متداول اسلاف مؤلف، برگرفته از حوادث دوره زندگی نویسنده و دارای شخصیت‌های واقعی است. زنان (آزاد یا کنیز) در این داستان‌ها اغلب یکی از دو نقش اصلی عاشق یا معشوق را ایفا می‌کنند. گرچه ابن حزم آشکارا به سبک زندگی و عادات و رفتار زنان روزگار خود در قرطبه اشاره نکرده، اما می‌توان از لابه‌لای این حکایت‌ها تصویری کلی را از بخشی از زندگی این زنان ارائه کرد. نگارندگان در این پژوهش کوشیده‌اند تا با معرفی این کتاب و بررسی حکایت‌هایش از بخشی از زندگی زنان قرطبی که به دو طبقه کلی اشراف‌زادگان و جاریه‌ها (کنیزان) دسته‌بندی شده و هر کدام رفتار و جایگاه طبقاتی خاصی داشته‌اند، پرده بردارند.

واژه‌های کلیدی: طوق الحمامة، عشق در متون اسلامی، ابن حزم، حکایت، زن آزاد، جاریه، تاریخ اجتماعی

اندلس

gh.roodgar@cfu.ac.ir
e.amini@rch.ac.ir

۱ استادیار، گروه تربیت حرفه‌ای، دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)
۲ عضو هیئت علمی گروه مطالعات غرب جهان اسلام، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی
تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۰۷ تاریخ تأیید: ۹۷/۰۸/۰۷

Love and Women from the Point of View of Ibn Hazm the Great Andalusian Scholar (D. 456 AH) Case Study: *Ṭawq al-ḥamāmah fī al-ulfah wa-al-ullāf*

Qanbar Ali Roudgar¹
Elham Amini kashani²

Abstract: *Ṭawq al-ḥamāmah fī al-ulfah wa-al-ullāf* which has been written by Ibn Hzm Andalusian is a work about nature, meaning, advantages and disadvantages of love. In addition to evidences from Quran, Hadith and poetry, the author, unlike previous common method, has used stories to illustrate his purpose about love which are based on his own life experiences and real characters. In these stories women (free or slave) often play two kinds of role: lover or beloved. Although, Ibn Hazm has not clearly mentioned women's lifestyle and habits in Cordoba at his own time, an overview of some parts of their lifestyle can be understood through this book. The authors of this paper have tried to uncover some parts of women's lives by introducing this work and studying its stories; women with special status and behaviors who have been classified into two general categories: aristocrat and Djariya.

Keywords: *Ṭawq al-ḥamāmah*, love in Islamic literature, Ibn Hazm, story, free woman, Djariya, Andalusian social history

1 Assistant Professor, Department of Professional Training, Farhangian University, Tehran (Responsible Author) gh.roodgar@cfu.ac.ir

2 Faculty Member of Department of West of the Islamic World Studies, Encyclopedia Islamica Foundation e.amini@rch.ac.ir

مقدمه: پیشینه تألیف و تحقیق درباره عشق در آثار اسلامی

نگارش کتاب و رساله درباره عشق در بین مسلمانان به قرن سوم هجری باز می‌گردد. گویا جاحظ (وفات ۲۵۵ ق.) اولین کسی است که درباره عشق آثاری نگاشته است. وی صرف نظر از بخش‌هایی از *الحيوان*، رساله مستقلی به نام *فی العشق و النساء* داشته و همچنین در رساله دیگری با نام *قیان عشق* را در بین کنیزان آوازه‌خوان یا همان قیان بررسی کرده است. کندی (وفات ۲۶۰ ق.) فیلسوف معروف عرب نیز رساله‌ای با نام *العشق* داشته که از آن فقط نامش باقی مانده است. پس از او، کتاب‌های دیگری درباره عشق نوشته شد که از میان آنها کتاب سه نویسنده به دست ما رسیده است: ابوبکر محمد بن داوود بن علی بن خلف اصفهانی ظاهری (وفات ۲۹۷ ق.) *الزهره* را در باب عشق نگاشت؛ وی گزیده‌ای از اشعار عشقی را همراه با تعریف‌ها و ضرب‌المثل‌هایی درباره عشق در فصل‌هایی آورده و در آغاز هر فصل جملاتی قصار درباره عشق بیان کرده است. پس از وی محمد بن احمد بن اسحاق بن یحیی و شفاء (وفات ۳۲۵ ق.) کتاب *الموشی* و ابوبکر محمد بن جعفر خرائطی سامری (وفات ۳۲۷ ق.) کتاب *اعتلال القلوب* را درباره عشق تألیف کرده است. این دو نیز با بیان اشعار، ضرب‌المثل‌ها و داستان‌های گوناگون به اظهار نظر درباره عشق پرداخته‌اند. حدود نیم قرن پس از ابن داوود، ابن فرج (وفات ۳۶۶ ق.) کتابی مشابه با *الزهره* در موضوع عشق در اندلس تألیف کرد که به دست ما نرسیده است، اما ابن حزم (وفات ۴۵۶ ق.) در نگارش کتابش، *طوق الحمامة*، از کتاب ابن فرج و سایر کتاب‌های پیش از وی در باب عشق بهره برده است.^۱

در تمام آثار پیش از ابن حزم، دو گرایش و نگاه درباره عشق و رابطه عاشقانه وجود داشت. گروهی از علایق ادبی، انسانی و علمی الهام می‌گرفتند و گروهی دیگر روابط عشقی را صرفاً از دید مذهبی و اخلاقی بررسی می‌کردند. اما اثر ابن حزم ترکیبی از هر دو گرایش است، در واقع کتاب وی همانقدر که به سبب به‌کارگیری اشعار، داستان‌ها و حکایت‌ها اثری ادبی است شامل اظهار نظرهایی با جنبه‌های اخلاقی، معنوی و مذهبی نیز هست و این نگاه نو وجه تمایز اثر ابن حزم با سایر آثار در این زمینه است.^۲

۱ برای اطلاع بیشتر نک: طاهر احمد مکی (۱۳۹۳ ق.)، *دراسات عن ابن حزم و «کتابه طوق الحمامة»*، قاهره: مکتبة وهبة، صص ۲۷۰-۲۸۱؛ احسان عباس (۱۹۵۴ م)، *مقدمه رسائل ابن حزم*، ج ۱، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، صص ۲۳-۳۶؛ لويس گیفن (۱۲۸۰)، «ابن حزم و طوق الحمامة»، ترجمه محمد جواد مهدوی در میراث *اسپانیای مسلمان*، خضرا جیوسی، مشهد: آستان قدس رضوی، صص ۶۸۶-۶۸۷.

۲ برای اطلاع بیشتر نک: لويس گیفن، همان، صص ۶۸۸-۶۸۹.

طوق الحمامة فی الألفه والألاف، نوشته ابن حزم، نخستین بار در سال ۱۹۱۴ م. در لیدن به چاپ رسید؛ سپس در ۱۹۳۰ م. در شهر دمشق تجدید چاپ شد. از آن پس این کتاب بارها در کشورهای اسلامی منتشر شد. این کتاب همچنین به سبب اهمیتش، به زبان‌های انگلیسی،^۱ آلمانی،^۲ فرانسه،^۳ اسپانیایی،^۴ ایتالیایی^۵ و روسی ترجمه شده است. همچنین مقالات بسیاری در نقد و ارزیابی این کتاب تألیف گردیده است^۶ که در غالب آنها موضوع زن، محل توجه واقع شده است. از میان این پژوهش‌ها می‌توان به این آثار اشاره کرد: *دراسات عن ابن حزم و کتابه طوق الحمامة*، نوشته ابراهیم احمد مکی که بخش کوتاهی از کتابش را به زن در طوق الحمامة اختصاص داده است. احسان عباس نیز در مقدمه کتاب *طوق الحمامة* در ذیل عنوان کلی *رسائل ابن حزم چند صفحه‌ای* را به این موضوع اختصاص داده است. همچنین مقاله «بررسی شخصیت زن عربی - اندلسی و یهودی - اسپانیولی از قرن یازدهم تا دوره طوق الحمامة ابن حزم قرطبی از نگاه تاریخی، جامعه‌شناختی و ادبی»^۷ نوشته عبدالله نینسا^۸ که در سال ۱۹۹۹ م. در مجله *دراسات مغاربه* چاپ شده است. نیز در سال ۲۰۱۰ م. محمد ابراهیم خلیل مقاله‌ای به زبان عربی با عنوان «المرأة و الحب فی الاندلس علی مرآة طوق الحمامة» در مجله *المتنصریه* در بغداد منتشر کرده است. این مقاله عمدتاً حاوی نقل پاره‌هایی طولانی از کتاب *طوق الحمامة* همراه با شرح و توضیح درباره آنهاست.

در بین آثار ابن حزم، *طوق الحمامة* در بین فارسی‌زبانان چندان شناخته نیست، چنانکه این اثر با وجود ترجمه شدنش به زبان‌های مختلف، هنوز به فارسی ترجمه نشده است. در میان مقالات نیز تنها اثر موجود «داستان مینیمال و حکایت‌های طوق الحمامة» نوشته مجید صالح بک و سمیه سادات طباطبائی است که در ۱۳۹۱ ش. در پژوهشنامه *نقد ادب عربی* به چاپ رسیده است. نویسندگان این مقاله ضمن معرفی کتاب *طوق الحمامة* و تطبیق داستان‌های کتاب با

1 *The Dow's Neck-Ring, about Love and Lovers.*

2 *Das Halsband der Taube Uber die Liebe und den Liebenden.*

3 *Le Collier della Colomba De l'amour et des amants.*

4 *El Collar de la Paloma Sobre el amor y los amantes.*

5 *Il collare della colomba Sull'amore e sugli amanti.*

۶ برای آگاهی از بخشی از این تحقیقات نک: احسان عباس، همان، ج ۱، صص ۲۱-۲۲.

7 " *Contribution à une vision historique, sociologique et littéraire de la femme arabo-andalouse et judéo-espagnole de XIe siècle au fil de l'épître " Tawq al-hamama" d' Ibn hazm de Cordoue.*"

8 Abdellah Benaissa.

مکتب مینیمالیستی، تفاوت‌ها و شباهت‌های داستان‌های این کتاب را با این سبک ادبی بیان کرده‌اند. همچنین سال ۱۳۸۰ انتشارات آستان قدس رضوی به کوشش جمعی از مترجمان کتاب *میراث اسپانیای مسلمان* را زیر نظر خضرا جیوسی و در سال ۱۳۸۵ نشر گستره، کتاب *ایران در اسپانیای مسلمان* اثر شجاع‌الدین شفا را با ترجمه مهدی سمساری منتشر کرده است. در این دو کتاب که درباره تاریخ و تمدن اندلس و سهم ایرانیان در این تمدن است، بخشی نیز به معرفی *طوق الحمامة* همراه با اشاراتی به موضوع زنان اختصاص یافته است.

نگارندگان در مقاله پیش رو کوشیده‌اند تا با معرفی کتاب *طوق الحمامة فی الألفه و الألاف*، از بخشی از زندگی زنان قرطبی که در حکایت‌های ابن حزم نهفته پرده برداری کنند. گفتنی است هدف ابن حزم از نگارش این کتاب تعریف عشق و مسائل مرتبط با آن بوده است و داستان‌های موجود در کتاب نیز در حکم شواهدی هستند بر گفته‌هایش در حیطه عشق. از همین رو با اینکه ابن حزم در صدد وصف شرایط زندگی زنان یا مردان زمان خویش همچون مورخ یا جامعه‌شناس نبوده است، می‌توان با جست‌وجو در لابه‌لای داستان‌های وی، تصویری کلی از بخش‌هایی از زندگی زنان قرطبی به‌دست آورد.

کتاب *طوق الحمامة فی الألفه و الألاف*

مفهوم عنوان کتاب

درباره معنای عنوان کتاب *طوق الحمامة فی الألفه و الألاف* تعابیر و آرای مختلفی بیان شده که همه آنها واجد مضمون واحد عشق‌اند. در بخش نخست این عنوان، حمامه (کبوتر)، ظاهراً به معنای عشق و محبت است. ابن حزم کبوتر را به سبب ویژگی نامه‌رسانی نمادی از عشق می‌شمارد؛ چه کبوتر است که می‌تواند رساننده نامه عاشق به معشوق باشد. واژه «طوق» به معنای گردن‌بند نیز که به حمامه اضافه شده عشق (حمامه) مورد نظر ابن حزم را از سایر عشق‌ها جدا می‌کند. طوق در این تعبیر خود از رموز عشق است، جزئی است که از کل نشان دارد، نشانه‌ای است که به عشق ثبات می‌بخشد و آن را به انحصار در می‌آورد و گویا یادآور این بیت فارسی است:

حلقه‌ای بر گردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست
طوق در این تعبیر نماد پیوند عاشق و معشوق است، پیوندی که به دل آنان بسته است و عشقشان را زیباتر جلوه می‌دهد. واژه «الفه» به معنای دوستی، عشق و محبت و «الاف» (جمع

آلف) به معنای انیس، همراز و عاشق است.^۱ الألفة و الألف در این عنوان مکمل و هدف بخش اول یعنی «طوق الحمامة» اند. در واقع هدف و نتیجه عشق، ایجاد علاقه متقابل و الفت و در نهایت یافتن همراز و یار همدل است،^۲ به قول سعدی:

یارا بهشت صحبت یاران همدم است دیدار یار نامتناسب جهنم است
آرام نیست در همه عالم به اتفاق و ر هست در مجاورت یار محرم است^۳

مضامین کتاب

این کتاب، چنانکه در مقدمه مؤلف آن آمده به درخواست یکی از دوستان ابن حزم، حکم بن منذر سعید بلوطی در ۳۰ باب نگاشته شده است.^۴ هرچند تاریخ دقیق اتمام کتاب چندان مشخص نیست، اما با توجه به اینکه دیدار آن دو در سال ۴۱۷ ق. و در گذشت حکم در حوالی سال ۴۱۹ یا ۴۲۰ ق. بوده است،^۵ پایان تألیف این رساله و تقدیم آن به حکم باید در بین سالهای ۴۱۷-۴۱۸ ق. بوده باشد.^۶ ابن حزم در این سالها کاملاً کار دیوانی را به سبب رنج و اندوهی که برایش به باور آورده بود و حاصلی جز تبعید و زندان برایش نداشت رها و حدود چهار دهه از عمرش را صرف تألیف و تصنیف در زمینه تاریخ، فقه، فلسفه و الهیات کرد و شاید درخواست دوستش برای تألیف این کتاب انگیزه‌ای شد تا وی برای جبران بسیاری از ناکامی‌های شخصی‌اش و شروعی دوباره کتابی درباره عشق و عاشقان بنویسد.^۷

ابن حزم در مقدمه این رساله، فهرست کلی ابواب سی گانه اثرش را که آن نیز به سه بخش جزئی‌تر تقسیم شده، ارائه کرده است. این رساله پس از مقدمه با بحثی کوتاه درباره ماهیت و چیستی عشق آغاز می‌شود. ده باب اول درباره نشانه‌های عشق است که به ترتیب

۱ ابن منظور (۱۴۱۲ق)، *لسان العرب*، به اهتمام علی شیری، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، مؤسسة التاریخ العربی، ص ۱۸۱.

۲ برای اطلاع بیشتر نک: عباس بن یحیی [بی تا]، «استراجیه ابن حزم فی (طوق الحمامة): مقاربه نصیه»، *دراسات لغویة*، صص ۱۳-۱۸؛ نیز نک: احسان عباس، همان، ج ۱، صص ۳۶-۳۷.

۳ شیخ مصلاح‌الدین سعدی شیرازی (۱۳۸۹)، *غزلیات سعدی*، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران: هیرمند، صص ۴۸-۴۹.

۴ ابن حزم (۱۳۸۳ق)، *طوق الحمامة فی الالفة و الالاف*، به اهتمام ابراهیم ابیاری، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، صص ۳-۱.

۵ ابن بشکوال (۱۴۲۳ق)، *کتاب الصلہ*، به اهتمام صلاح‌الدین هواری، صیدا- بیروت: المكتبة العصرية، ص ۱۳۵.

۶ نک: احسان عباس، همان، ج ۱، ص ۳۹.

۷ لويس گیفن، همان، ص ۶۸۴؛ برای اطلاع بیشتر از زندگی و آثار ابن حزم نک: شرف‌الدین خراسانی (۱۳۷۴)، «ابن حزم»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* ج ۳، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۳۴۳-۳۵۶.

اینهاست: **مَنْ أَحَبَ فِي النُّومِ** (درباره کسی که معشوقش را در خواب می‌بیند و عاشق می‌شود)، **مَنْ أَحَبَ بِالْوَصْفِ** (درباره کسی که با شنیدن وصفی از کسی، عاشقش می‌شود)، **مَنْ أَحَبَ مِنْ نَظْرَةِ وَاحِدَةٍ** (درباره کسی که با یک نگاه دل می‌بازد)، **مَنْ أَحَبَ صِفَةَ لَمْ يَسْتَحْسِنْ بَعْدَهَا** (درباره کسی که با یک نگاه دل می‌بازد)، **مَنْ أَحَبَ صِفَةَ لَمْ يَسْتَحْسِنْ بَعْدَهَا** غیرها **مِمَّا يَخَالِفُهَا** (درباره اینکه اگر کسی عاشق صفتی از معشوق شود خلافش را نخواهد پسندید)، **مَنْ لَا يَحِبُّ إِلَّا مَعَ الْمَطَاوِلَةِ** (درباره کسی که جز با گذشت روزگاران و پس از جدال طولانی با عقل و منطقش عاشق نمی‌شود)، **التَّعْرِيفُ بِالْقَوْلِ** (اظهار عشق با کلام، شعر، کنایه و غیره)، **الإشارة بالعین** (درباره اشارات نظر بین عاشق و معشوق)، **المراسلة** (درباره نامه‌نگاری بین عاشق و معشوق و ویژگی‌های این نامه‌ها)، **السفير** (درباره رسولان و نامه‌بران نامه‌های عاشقانه).

پس از آن دوازده باب درباره ویژگی‌ها و صفات پسندیده و ناپسند عشق و شش باب درباره آفات درونی عشق است: **طی السر** (کتمان زبانی عشق به سبب حجب و حیا)، **الإذاعة** (درباره پرده‌برداری و افشای عشق)، **الطاعة** (درباره اسباب تسلیم و فرمانبرداری در برابر معشوق)، **المخالفة** (عدم تمکین معشوق به خواسته عاشق)، **العاذل** (ملامتگران عاشقان که اولین آفت عشق به شمار می‌آید)، **المساعد من الإخوان** (درباره صفات دوستانی که از عشق دوستانشان آگاه هستند و رازدارنه آن را در سینه خود نگاه می‌دارند)، **الرقیب** (درباره کسانی که نگران و مراقب رابطه عاشق با معشوق‌اند)، **الواشی** (خبرچین و نمّام که در صدد قطع رابطه است)، **الوصل** (درباره وصل و میعادگاه عاشقان)، **الهجر** (دوری عاشق از معشوق به سبب وجود خبرچین یا رقیب)، **الوفاء** (درباره وفای به عهد و ماندن بر سر پیمان عشق)، **الغدر** (درباره خیانت و عهدشکنی)، **البین** (درباره جدایی افتادن بین عاشق و معشوق)، **القنوع** (درباره قناعت عاشق به آنچه از محبوب نصیبش شود حتی نگاهی کوتاه)، **الضنی** (درباره رنج‌های جسمی و روحی که عاشق از فراق محبوبش تحمل می‌کند)، **السلو** (درباره کوشش عاشق برای رهایی از غم فراق با ترفندهایی همچون فراموشی و جایگزینی)، **الموت** (درباره مرگ‌های عاشقان از دوری و فراق محبوب).

از میان این بابها، باب عاذل، رقیب، واشی، هجر، بین و سلو در شمار آفات درونی‌اند. دو باب پایانی نیز یعنی «**قبح المعصية**» و «**التعفف**» نیز به ناپسند شمردن روابط نامشروع، فحشا و فجور و در مقابل آن به ستایش و تشویق مردم به پاکدامنی و دوری از گناه پرداخته است.

ابن حزم در هر باب، متناسب با هر موضوع برای اثبات کلامش شواهد قرآنی، حدیث، شعر و حکایت می‌آورد.^۱ وی حکایت‌ها را تحت عنوان کلی «خبر» آورده است.^۲ این خبرها یا داستان‌های اغلب کم‌حجم در مجموع مشتمل بر ۷۵ حکایت‌اند. از مجموع این حکایت‌ها فقط موضوع ده داستان با عشق نامرتبط است. از میان حکایت‌های کتاب، ۲۳ حکایت با محوریت عاشق،^۳ ۲۹ حکایت با محوریت دو شخصیت عاشق و معشوق^۴ و ۲۳ حکایت با محوریت سه یا چند شخصیت است.^۵ معشوق در حکایت‌های ابن حزم تنها جنس مؤنث نیست، چنانکه در حکایت‌های وی به رابطه عاشقانه مرد با مرد (پسر جوان) و عشق زن به مرد نیز اشاره شده است.^۶

جایگاه عشق و عاشقان در طوق الحمامة

جایگاه عشق در نظر ابن حزم چندان بلند است که درک آن جز به زحمت امکان‌پذیر نیست. وی عشق را که از آن به «الحُب» تعبیر کرده این چنین تعریف می‌کند: «حُب آغازش مزاح است و پایانش جدّ. درک معانی آن به سبب شکوه و جلالش خارج از وصف است، و حقیقت آن جز به سختی درک نمی‌شود. عشق در دین و در شریعت نهی نشده، چه قلب آدمیان در اختیار خداوند عزوجل است و در طول زمان‌ها همواره شماری از خلفا و بزرگان از جمله در اندلس عشق ورزیده و عاشق‌پیشگی کرده‌اند...».

هرچند ابن حزم با این گفتار نشان داده که عشق موهبت آسمانی خداوند به اهل زمین است که خواسته یا ناخواسته گاه به آنان عطا می‌شود، اما برای همین عشق نیز محدودیت قائل شده و آن را خارج از محدوده دین و شریعت نمی‌پسندد. وی ضمن بیان ماهیت عشق و صفات ظاهری عاشق‌پیشگان و بررسی اسباب درونی و بیرونی عشق و عاشق و معشوق، صفاتی خداپسند همچون رازداری، وفاداری، قناعت و وصل را می‌ستاید؛ و در مقابل آنها خبرچینی، سرزنش، جدایی و خیانت را مذموم می‌شمرد. از همین رو او که در دو باب پایانی کتابش به

۱ ابن حزم، همان، ص ۲، برای نمونه نک: همان، صص ۱۰-۱۳، ۱۵-۱۶، ۱۲۹-۱۴۴.

۲ برای نمونه نک: همان، صص ۱۱، ۱۷-۱۸، ۲۱.

۳ همان، صص ۱۱، ۳۴.

۴ همان، صص ۲۴، ۷۹.

۵ همان، صص ۲۸، ۴۰. برای اطلاع بیشتر از شخصیت‌های داستانی نک: مجید صالح بک و سمیه السادات طباطبائی (۱۳۹۲)، «داستان مینیمال و حکایت‌های طوق الحمامة»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، ش ۶، صص ۱۷۴-۱۷۵.

۶ برای نمونه نک: ابن حزم، همان، صص ۴۰-۴۱، ۴۴، ۹۶، ۹۷.

نایسند شمردن روابط نامشروع، فحشا و فجور و در مقابل آن به ستودن و تشویق کردن مردم به خویشنداری و دوری از گناه می‌پردازد، عشق را نیز در چارچوب شریعت می‌پسندد. چه از دید وی عشقی که با ذات و دستورات حق مغایرت داشته باشد بی‌فرجام مانده به نفرت تبدیل می‌شود.^۱ ابن حزم همچنین با بیان داستان‌هایی درباره خیانت و فحشا و در مقابل آن تن‌ندادن افرادی به گناه، به سبب خدا ترسی و بیم از عذاب اخروی می‌کوشد نشان دهد انسان می‌تواند در حیطة عقل و دین، عشقی عمیق را تجربه کند، عشقی که خداوند در دل او قرار داده و با دین، شریعت و عُرف هم‌سو است.

هرچند مکان حکایت‌های ابن حزم به درستی دانسته نیست، اما از آنجا که او تصریح کرده که فقط داستان‌هایی را نقل می‌کند که یا برای او رخ داده یا شاهد آن ماجرا بوده یا آن را از شخصی موثق و معتمد حکایت کرده،^۲ می‌توان حدس زد که داستان‌های وی در سرزمین اندلس^۳ و بیشتر در محل زندگی وی، یعنی شهر قرطبه رخ داده است. ذکر مکرر نام این شهر^۴ و برخی محله‌های آن همچون باب العطارین، ربض، مقبره باب عامر، مقبره قریش و محله البرابر^۵ شاهی بر این مدعاست. خارج از محدوده اندلس، ابن حزم تنها در دو حکایت به شهر بغداد اشاره کرده است که در آنها نیز راوی یا شخصیت اصلی یکی از اندلسیان است؛ در حکایت اول راوی یکی از شیوخ اندلسی است که ابن حزم نامش را ذکر نکرده^۶ و موضوع حکایت دوم نیز شخصی است به نام عبدالله بن یحیی از اهالی قرطبه.^۷

زمان رخ دادن بیشتر حکایت‌های ابن حزم به‌طور دقیق دانسته نیست، گرچه به نظر می‌رسد زمان وقوع غالب این رخدادها در ایام جوانی ابن حزم یعنی اواخر قرن چهارم تا اواخر دهه دوم قرن پنجم بوده است؛ چنانکه در برخی از داستان‌هایش به حوادثی تاریخی همچون فتنه سال ۳۹۹ ق. و روی کار آمدن خلیفه اموی هشام دوم،^۸ طاعون سال ۴۰۱ ق. در شهر

۱ نک: ابن حزم، همان، صص ۱۳۳-۱۳۴ از داستان‌های باب فیح المعصیه.

۲ همان، ص ۲.

۳ ابن حزم به شهرهای اندلس همچون مالقه، مریه، بلنسیه و شاطبه اشاره کرده است. نک: همان، صص ۱۸-۱۹، ۸۵، ۱۱۸-۱۱۹.

۴ همان، صص ۲۲، ۳۸، ۴۴، ۷۱، ۱۱۷-۱۱۹.

۵ همان، صص ۲۲، ۴۰، ۴۴-۴۵، ۷۱، ۱۳۴.

۶ همان، ص ۱۰۳.

۷ همان، ص ۱۲۰.

۸ همان، ص ۱۱۱.

قرطبه^۱ یا جریان فتنه بربرها در ۴۰۴ ق. اشاره شده که خود ابن حزم شاهد آنها بوده است. قید مبهم روزی (یوماً) نیز در حوادثی که خود ابن حزم در آنها حضور داشته بسیار تکرار شده است.^۲ همچنین در برخی داستان‌ها نویسنده بدون تعیین تاریخ دقیق، تنها به ذکر رخداد واقعه در محدوده زمانی حکومت یکی از امویان اندلس، همچون روزگار حکم دوم المستنصر بالله (حکومت ۳۵۰-۳۶۶ ق.)،^۳ عبدالرحمن بن حکم (حکومت ۲۰۶-۲۳۸ ق.)^۴ یا منصور بن ابی عامر^۵ حاجب قدرتمند هشام (المؤید) (حکومت ۳۶۶ - ۳۹۹ ق.) بسنده کرده است.

شخصیت‌های حکایت‌های ابن حزم واقعی و اغلب معاصر وی بوده‌اند و گویا از همین روست که نویسنده جز در مواردی که به شخصیت اجتماعی و آبروی فرد آسیب نرسد از اشاره مستقیم به نام اشخاص می‌پرهیزد.^۶ گذشته از اینها در این کتاب، پنج حکایت نیز متعلق به ادوار کهن وجود دارد که بر محور شخصیت بقراط، افلاطون، یعقوب نبی و حکایتی از ملوک بربر می‌گردد.^۷

بیش از دو سوم شخصیت‌های داستانی ابن حزم، گویا با توجه به موقعیت و جایگاه اجتماعی پدرش که وزیر ابو عامر منصور بود، از طبقه مرفه جامعه یعنی اشراف و خاندان سلطنتی انتخاب شدند و از همین رو در بیشتر موارد به جای ذکر نام آنان تنها به آوردن عناوین کلی چون «فتی» (جوانی، خواه از طبقه اشراف، یا فرزند کاتبان)،^۸ «رجل من الاشراف» (مردی از بزرگان و اشراف)،^۹ «امرأة جلیلة» (بانویی بزرگوار)^{۱۰} و ... بسنده کرده است. از بین افرادی که ابن حزم از آنان نام برده می‌توان به یکی از پسران هشام بن عبدالرحمن (حکومت ۱۳۸-۱۸۰ ق.) معروف به شلشی،^{۱۱} محمد بن هارون معروف به ابن زبیده،^{۱۲} ابودلف

۱ ابن حزم، همان، ص ۱۱۷.

۲ همان، صص ۴۵، ۱۰۵، ۱۱۲.

۳ برای نمونه نک: همان، صص ۱۸-۱۹، ۵۱.

۴ همان، ص ۴۴.

۵ همان، ص ۱۴۴.

۶ همان، ص ۱۱۶.

۷ همان، ص ۲.

۸ همان، ص ۹، ۱۲۰.

۹ برای نمونه نک: همان، صص ۱۱، ۲۴، ۶۱.

۱۰ همان، ص ۲۱.

۱۱ همان، ص ۴۹.

۱۲ همان، ص ۱۱.

۱۳ همان، ص ۳۸.

وراق،^۱ بنت زکریا بن یحیی تمیمی،^۲ برادر و همسر برادرش یعنی ابوبکر و عاتکه بنت قند^۳ و ... اشاره کرد. یک سوم باقی مانده نیز به ذکر طبقات فرودین جامعه یعنی کنیزان (جاریه) و غلامان و اغلب بی ذکر نام اختصاص یافته است.^۴

زن در طوق الحمامة

ابن حزم بعد از دوران کودکی به جبر زمانه بیشتر عمر خود را در میان مردان گذراند و از این رو می توان متصور شد که بیشتر شخصیت های اصلی داستان هایش و حتی راویان آنها مرد بوده باشند. با این حال زنان در داستان های ابن حزم در قالب شخصیت عاشق یا معشوق و یا راوی داستان در سطحی نسبتاً برابر با مردان قرار دارند. او برخلاف دیدگاه هم عصرانش نگاه منصفانه تری به زنان دارد، هرچند گاه معایب و یا گرایش های نامطلوب مفروض زنان را به صراحت نقد می کند؛ اما شخصیت مثبت آنان، استعدادها و موهبت های الهی شان را نیز انکار نمی کند. ابن حزم حتی زن و مرد را در بهره گیری از عشق حلال یا حرام در مرتبه و سطحی یکسان قرار می دهد. از نگاه وی در رابطه های عاشقانه، مردان و زنان به یک اندازه می توانند در برابر عشق نامشروع و گناه آسیب پذیر باشند و هیچ مرد و زنی نیست که از اغوای شیطان در امان باشد و همان سان که مرد صالح نباید با افراد لایابالی معاشرت کند و یا در برابر مناظر شهوت انگیز قرار گیرد، زن صالح نیز باید برای خود قیود و محدودیتی قائل شود و در مواجهه با موقعیت های وسوسه انگیز خودداری و خویشتنداری پیشه کند. این دیدگاه درست برخلاف دیدگاه رایج زمان ابن حزم بود که مردان را در امور معنوی بالاتر از زنان می پنداشت و بر این باور بود که مردان بهتر از زنان می توانند بر امیال خود افسار زنند.^۵ زنان در حکایت های ابن حزم که گاه از طبقه اشراف هستند و گاه جاریه هایی از پایین ترین طبقات جامعه، معمولاً یکی از دو نقش اصلی معشوق یا عاشق را ایفا می کنند. اشاره هرچند کوتاه ابن حزم در لابه لای داستان هایش به رفتار و عادات و سرگرمی های این زنان، از نحوه زندگی زنان قرطبی، ولو در نمایی محدود پرده برمی دارد.

۱ ابن حزم، همان، ص ۴۴.

۲ همان، ص ۶۵.

۳ همان، ص ۱۱۶.

۴ برای اطلاع بیشتر نک: مجید صالح بک و سمیه السادات طباطبائی، همان، صص ۱۷۶-۱۷۷.

۵ لویس گیفن، همان، صص ۷۰۱-۷۰۲؛ نیز نک: ابن حزم، همان، صص ۱۲۲-۱۲۵.

زنان برده: کنیزکان یا «جاریه‌ها»

در حکایت‌های ابن حزم، زنان به دو دسته کلی آزاد و کنیز (جاریه) تقسیم می‌شوند.^۱ ابن حزم از واژه‌های *إمرأة*، *نساء* و *أم* و بنت برای اشاره به زنان آزاد و از واژه جاریه عمدتاً برای یاد کردن از کنیز و گاه زن آزاد استفاده کرده است. در واقع پربسامدترین واژه به کار رفته در *طوق الحمامة* برای اشاره به زن واژه جاریه است. جاریه (جمع آن جاریات، جواری) از ریشه «جری» در نزد لغت‌دانان به معنای دختر جوان و نیز کنیزک است.^۲ ابن حزم نیز شاید با نظر به همین مفهوم جاریه را فقط برای زنان مملوک و کنیز به کار نبرده و گاه زن آزاد را نیز جاریه خوانده است.^۳ برای تشخیص مُراد ابن حزم از کلمه جاریه باید به وصف‌هایی که وی برای هر جاریه به کار برده توجه کرد. چنانکه آنجا که از جاریه‌هایی سخن می‌گوید که قابل خرید و فروش‌اند، پیداست که جاریه به معنای کنیز است. برای مثال وی در «باب الضنی» از جاریه‌ای سخن گفته که یحیی‌بن‌احمد نامی پس از خریدن وی، از فرط علاقه به او گرفتار جنون شد و از همین رو مادرش آن جاریه را فروخت و بی‌درنگ دختری از میان عامریان برای همسری فرزندش برگزید.^۴ اما در جایی دیگر ابن حزم از «جاریه‌ای» زیبا و صاحب منصب و صاحب کمال یاد کرده که جوانی چندان شیفته او شد که عقل و هوشش از سر برفت. این جاریه از آنجا که دختر یکی از فرماندهان نظامی بود پس باید زنی آزاد بوده باشد.^۵ در مواردی هم دانسته نیست این اصطلاح برای کنیز به کار رفته یا آزاد؛ برای نمونه در «باب الوفاء»، ابن حزم داستانی می‌گوید که بر اساس آن مردی به‌رغم ابراز محبت و ماندن بر سر پیمان، جاریه‌اش را رها می‌کند.^۶ در این داستان قرینه‌ای نیست تا بر پایه آن معلوم شود که این جاریه کنیز بوده است یا زنی آزاد.

در اندلس، شهر قرطبه از مراکز مهم خرید و فروش برده بوده است.^۷ از میان برده‌های

۱ نک: ابن حزم، همان، ص ۲۳.

۲ نک: ابن‌سیده (۱۴۲۱ ق)، *المحکم و المحيط الاعظم*، به اهتمام عبدالحمید هندوای، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۷۵۰۶؛ فیومی [بی‌تا]، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ص ۹۸؛ ابن‌منظور، همان، ج ۲، ص ۲۶۷.

۳ نک: طاهر احمد مکی، همان، صص ۲۵۲-۲۵۳.

۴ ابن حزم، همان، ص ۱۰۴.

۵ همانجا.

۶ ابن حزم، همان، ص ۷۹.

7 Abdellah Benaissa (1999), "Contribution à une vision historique, sociologique et littéraire de la femme arabo-andalouse et judéo-espagnole de XIe siècle au fil de l'épître "Tawq al-hamama" d' Ibn hazm de Cordoue" " *Etudes Maghrebienés*, N 10, P 11.

متنوعی که از سرزمین‌های مختلف به بلاد اسلامی آورده می‌شدند، اندلسیان بیش از سایر بلاد خواستار بردگان و کنیزکان صقلابی^۱ و پس از آن بربری بودند.^۲ خصوصیت اصلی جاریه‌های صقلابی که توجه اندلسیان به‌ویژه درباریان و حاکمان اموی را به خود جلب می‌کرد زیبایی آنان بود. جاریه‌های صقلابی زنانی بودند سفیدروی و طلایی‌موی با چشمانی به رنگ روشن که در چشم اعراب که اغلب پوست سبزه و تیره با چشمانی سیاه داشتند زیبا می‌نمود. بهای این جاریه‌ها به نسبت دیگر کنیزکان گران‌تر بوده است و از این رو خریداران اصلی آنان اغلب از طبقه اشراف و درباریان بودند. شمار این جاریه‌ها در دستگاه خلافت امویان اندلس به حدی رسید که در نسل این خلفا فرزندان با پوست سفید و چشمانی به رنگ سبز و آبی زیاد شدند.^۳

تغییر نگاه زیباشناسانه اعراب به ترجیح دادن زنانی با پوست روشن تنها به دوره ابن حزم و اندلس محدود نمی‌شود. ظاهراً گسترش دامنه فتوحات و آشنایی اعراب با سرزمین‌های مختلف و شمار روزافزون بردگان و کنیزکان با نژادها و رنگ‌های گوناگون که از این بلادها به سرزمین‌های اسلامی آورده می‌شدند، به مرور در تغییر ذائقه اعراب در ترجیح اسرا به‌ویژه کنیزکانی که پوستشان به زردی، سرخی و یا سفیدی می‌زد مؤثر واقع شد. چنانکه داشتن پوست روشن ملاک اول زیبایی و انتخاب یک کنیز به شمار می‌آمد و برخی برای زیباتر نشان دادن خود، پوستشان را به رنگ زرد یا سرخ آغشته می‌کردند. همچنین در نظر شماری پوست روشن دلیل بر صحت و سلامت بیشتر یک کنیز و از این رو معیار ارجحیت او بر سایر کنیزکان بود.^۴

جاریه‌های سیاه‌پوست یا بربر پس از جاریه‌های صقلابی در مرتبه دوم اهمیت قرار داشتند. اگرچه بیشتر آنان برخلاف جاریه‌های صقلابی برای خدمت و کار خریداری

۱ منظور از صقلابی در ابتدا ساکنان سرزمین بلغار بزرگ بود که از دریای خزر تا دریای سیاه امتداد داشت، اما در قرن چهارم به بردگانی که از نغور اندلس و اروپا نیز آورده می‌شدند صقالیه یا افرنج می‌گفتند. ابن حوقل (۱۹۳۸م)، ج ۱، بیروت: دارصادر، ص ۱۱۰؛ برای اطلاع بیشتر درباره صقالیه نک: احمد مختار عبدالفتاح عبادی (۱۳۷۳ق.)، *الصقالیه فی اسبانیة لمحہ عن اصلهم و نشأتهم و علاقتهم بحركة الشعوبیة*، مادرید: المعهد المصری للدراسات الاسلامیة، صص ۷-۹.

۲ ابن حوقل، همان، ج ۱، ص ۹۷؛ نک: ادامه مقاله.

۳ توفیق بن عامر (۱۹۹۶ و ۱۹۹۸م)، *الحضارة الاسلامیة و تجارة الرقیق خلال قرنین الثالث و الرابع للهجرة*، ج ۵، تونس: کلیة العلوم الانسانیة و الاجتماعیة، ص ۲۵۵؛ محمد سعید دغلی (۱۴۰۴ق.)، *الحیة الاجتماعیة فی الاندلس و اثرها فی الادب العربی و فی الادب الاندلسی*، [بی‌جا]: دار الساعه، ص ۴۴.

۴ توفیق بن عامر، همان، ج ۶، صص ۴۳۶-۴۳۸؛ نیز نک: مقدسی [بی‌تا]، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقلم*، بیروت: دارصادر، ص ۳۳۶؛ *الاستبصار فی عجایب الامصار* (۱۹۸۶ م)، به اهتمام سعد زغلول، بغداد: دارالشؤون الثقافیة، ص ۲۱۵.

می‌شدند، اما برخی از آنان نیز به سبب زیبایی مورد توجه قشر خاصی از جامعه بودند و به قیمت گزافی فروخته می‌شدند. قیمت برخی از این جاریه‌ها که به داشتن لب‌هایی نازک، دهانی کوچک، دندان‌هایی سفید و براق و موهای بلند و فروهشته وصف شده‌اند تا ۳۰۰ دینار یا بالاتر می‌رسید.^۱

جاریه‌ها، خاصه جاریه‌های صقلایی با تکیه بر مزیت زیبایی و نشان دادن آن به‌ویژه نمایاندن موهای طلایی‌شان^۲ و نیز حرکات و اطوار خاص با توجه به آنکه پوششان در مقایسه با زنان آزاد، آزادانه‌تر بود^۳ با اندکی خوش‌زبانی می‌توانستند از مرحله کنیز ساده^۴ و یا آوازه‌خوان و رقص مجالس بزرگان و اشراف^۵ به مرتبه معشوقه ارباب خانه و حتی همسر وی ارتقا پیدا کنند. مردان طبقه اشراف مجاز بودند حرمسراچه‌هایی از یک تا چند جاریه در اختیار داشته باشند.^۶ جاریه‌ها برای جلب نظر ارباب خانه شیوه‌ها می‌کردند و در عرضه زیبایی خویش از عشوه‌بازی کم نمی‌گذاشتند و برخی‌شان که به چندین هنر آراسته بودند، آواز می‌خواندند و عود می‌نواختند.^۷

ارباب خانه گاه چنان مجذوب جاریه محبوبش می‌شد که به هر خواسته‌اش هرچند عجیب و دور از ذهن تن می‌داد و اجابت آن را لازمه علاقه به معشوقش می‌شمرد. به گفته ابن حزم روزی حکم دوم المستنصر بالله به جاریه محبوبش درخواست ازدواج داد، جاریه در برابر دیدگان حاضران مجلس پاسخ مثبت خود را منوط به کوتاه کردن ریش پرپشت المستنصر بالله کرد و المستنصر بالله نیز بی‌هیچ درنگی این شرط را پذیرفت و در همان مجلس خطبه عقد جاری شد.^۸

با این همه جاریه‌هایی نیز بودند که نه صرفاً به‌جهت زیبایی ظاهر، بلکه به‌سبب توانایی‌های خاص خود مورد توجه قرار می‌گرفتند و حتی برخی به مناصب حکومتی همچون کتابت خلیفه می‌رسیدند. برای نمونه می‌توان به مُزَنَه کاتب الناصر لدین الله

۱ نک: توفیق بن عامر، همان، ج ۵، صص ۲۵۵-۲۵۷؛ ج ۸، صص ۴۳۶-۴۳۹.

۲ ابن حزم، همان، صص ۲۸، ۶۱.

۳ همان، صص ۲۲-۲۳، نیز نک: همان، ص ۱۲۰.

۴ نک: همان، ص ۴۹.

۵ نک: همان، صص ۳۱، ۱۱۰.

۶ همان، ص ۸۰.

۷ همان، صص ۳۱، ۳۸.

۸ همان، صص ۴۴-۴۵.

(حکومت ۳۰۰-۳۵۰ق.) و لئبی کاتب حکم دوم المستنصر بالله اشاره کرد. به گزارش ابن بشکوال، لئبی در شعر، نحو، عروض و حساب مهارت داشت و در قصر زنی به فضیلت وی یافت نمی‌شد.^۱

اما سرنوشت همه جاریه‌ها بدین سان نبود، بیشتر جاریه‌هایی که به سبب زیبایی ظاهری مورد توجه مردان قرار می‌گرفتند تنها ابزاری برای برطرف کردن تمایلات جنسی آنان، آن هم از طریق نامشروع بودند. در *طوق الحمامة* در داستانی به نقل از زنی موقت آمده است که بانویی از بزرگان آگاهی یافت که یکی از جاریه‌هایش با جوانی از اهل خانه عشق می‌بازد، آن بانو از همین رو فرمان داد جاریه را به شدت تنبیه کنند.^۲ ابن حزم در جایی دیگر از دلسوزی و تلاش بانویی سخن می‌گوید که برای خاتمه دادن به رابطه نامشروع جوان و جاریه‌ای می‌کوشید آن جاریه را برای جوان بخرد و آن دو را به ازدواج هم درآورد.^۳

زنان آزاد: طبقه اشراف

منظور ابن حزم از زنان آزاد همان زنان طبقه اشراف یعنی مادران، خواهران، همسران و دختران بزرگان و پادشاهان قرطبه‌اند. ابن حزم زنان طبقه اشراف را به خوبی می‌شناخت، چه از کودکی تا دوره جوانی که اجازه ورود به مجالس مردانه را یافته بود، همچون سایر اطفال در دامان زنان بزرگ شده و به گفته خودش قرآن، شعر و خط را از آنان آموخته بود.^۴

بسیاری از زنان طبقه اشراف اندلس، باسواد، اهل علم و ادب و پایبند به شریعت و حافظ قرآن بودند^۵ و برخلاف جاریه‌ها اغلب پوشش کاملی داشتند.^۶ گاه شعر می‌خواندند و عود می‌نواختند^۷ و به فنون کتابت آگاه بودند.^۸ این زنان برای جذب عاشقان علاوه بر عرضه زیبایی خود در پوششی از عفاف و وقار، از علم کتابت و سوادشان همچون نامه‌نگاری بهره می‌گرفتند.

۱ ابن بشکوال، همان، ص ۵۳۱.

۲ ابن حزم، همان، ص ۴۹.

۳ همان، ص ۴۹.

۴ همان، ص ۴۹.

۵ همانجا؛ برای اطلاع بیشتر نک: دغلی، همان، صص ۴۷-۴۸.

۶ ابن حزم، همان، ص ۲۴.

۷ همان، ص ۱۰۹.

۸ همان، صص ۲۴، ۸۴.

نامه‌نگاری پنهانی بین عاشق و معشوق امری متداول بود. کاغذ از جنسی لطیف انتخاب و به زیبایی آراسته و تذهیب می‌شد. بیشتر زنان به سبب ترس از افشای رازشان این نامه‌ها را پس از خواندن پاره کرده در آب می‌شستند.^۱ از آنجا که رساندن نامه‌های عاشقانه آشکارا امکان نداشت و همراه با دردرس بود معمولاً از نامه‌بران مطمئن استفاده می‌کردند. این نامه‌بران اغلب پیرزنانی مورد اعتماد بودند که ظاهری پارساوار داشتند؛ لباسی سرخ‌رنگ می‌پوشیدند و عصا و تسیح به دست می‌گرفتند و به سبب همین ظاهر آرام و موجه و کھولت سن، به راحتی به خانه معشوقه رفت‌وآمد می‌کردند.^۲ گرچه ظاهراً این نوع نامه‌رسانی امری مرسوم در جامعه آن روز قرطبه بود، اما ابن حزم به تقبیح این کار به ویژه شغل این نامه‌رسانان می‌پردازد. چه این پیرزنان به ظاهر پارسا می‌توانستند گاه با اطلاع از محتوای نامه طرفین و افشای رازهای بین آنان سبب آبروریزی و یا اشاعه فساد در جامعه شوند.^۳

بر اساس دو حکایت در *طوق الحمامة* چنین می‌نماید که امکان ازدواج در سن بسیار پایین برای زنان و گاه مردان وجود داشت. حکایت اول درباره سفر مردی از بزرگان قرطبه به بغداد است که شیفته دختر رئیس کاروانسرا می‌شود و با او ازدواج می‌کند، عروس به حدی کم سن و سال بود که در شب زفاف از حجله گریخته به مادرش پناه برد؛ مادرش نیز حاضر به بازگرداندن دختر به نزد داماد نشد. همین ناکامی مرد در وصال به دختر مورد علاقه‌اش و تداوم شیفتگی جنون‌آمیزش سبب ازاله عقل و جنون مرد و بستری شدن وی در بیمارستان گردید.^۴ حکایت دوم درباره ازدواج برادر ابن حزم به نام ابوبکر با دختری به نام عاتکه بنت قند بود. این زوج خوشبخت - به اعتقاد ابن حزم - هشت سال با یکدیگر به سر بردند تا اینکه در طاعون سال ۴۰۱ ق. ابوبکر در ۲۲ سالگی از دنیا رفت. ابن بدان معناست که ابوبکر در حین ازدواج ۱۴ ساله و احتمالاً سن همسرش عاتکه از او هم کمتر بوده است.^۵

زنان آزاد پس از ازدواج و پیش از آن در ناز و نعمت به سر می‌بردند و اغلب خدم و

۱ ابن حزم، همان، ص ۳۳.

۲ همان، ص ۳۵. گفتنی است این نامه‌نگاری‌ها تنها مختص به زنان آزاد نبود؛ گاه جاریه‌های باسواد نیز نامه‌نگاری می‌کردند. ابن حزم در داستانی در «باب غدر» به عشق بین جاریه و یکی از پسران پادشاه اشاره می‌کند که با یکدیگر نامه‌نگاری می‌کردند و این جاریه تا سال‌ها پس از فروخته شدن به شخص دیگر به عشق آن جوان همچنان نامه‌هایش را حفظ کرده بود؛ نک: همان، ص ۸۴.

۳ همان، ص ۳۵؛ نیز نک: دغلی، همان، ص ۴۸.

۴ ابن حزم، همان، ص ۱۰۳.

۵ همان، صص ۱۱۶-۱۱۷.

حشم بسیار داشتند.^۱ آنان در کنار مردان در مجالس بزم شرکت می‌کردند،^۲ شراب می‌نوشیدند^۳ و در ملأ عام عشق بازی می‌کردند. ابن حزم در داستان‌هایش به محافلی اشاره می‌کند که عاشق معشوقش را می‌بوسد و میوه به دهان او می‌گذارد.^۴ ابن حزم از وفا و پیمان این زنان پس از ازدواج نیز سخن گفته است. در یک مورد دختر زکریابن یحیی معروف به ابن برطال پس از درگذشت زودهنگام همسرش، یحیی بن محمد بن وزیر تا پایان عمر حاضر به ازدواج با شخص دیگری نشد و به عشق نخستین خود وفادار ماند.^۵

ابن حزم در کنار ویژگی‌ها و صفات نیکویی که برای زنان برشمرده و حتی تربیت و دانش خود را تا دوره جوانی مدیون آنان دانسته است، زنان اشراف را انسان‌هایی آسوده‌خاطر و بی‌کار معرفی می‌کند که دل‌مشغولی دیگری جز همبستری با جنس ذکور، عشق‌ورزی و عشق‌بازی ندارند و در مقابل، این مردان هستند که به علم، سیاست و جنگ مشغول‌اند و کارها جز با همت و درایت آنان سامان نمی‌یابد.^۶ این نگاه ابن حزم که در ابتدای امر بسیار کلی و نادقیق و حتی اغراق‌آمیز می‌نماید را شاید بتوان حاصل شیوه زندگی شمار قابل توجهی از اشراف‌زادگان در آن دوره دانست که ابن حزم سالیان کودکی تا جوانی خود را در میان آنان گذرانده بود. در کنار اینها ابن حزم البته از زنانی از همین گروه نیز سخن گفته که از صاحبان مناصب، اهل علم و ادب و دیندارانی موثق و قابل اعتماد بوده‌اند.^۷

سایر زنان قرطبی

اطلاعی که ابن حزم از وضع و شرایط زندگی سایر زنان جامعه‌اش که بیشترین جمعیت زنان در قرطبه را شامل می‌شدند، به دست می‌دهد تنها به دو داستان محدود می‌شود. با این حال همین دو داستان کوتاه نیز نشان می‌دهد که زندگی آنان از زنان اشراف و جاریه‌ها کاملاً متمایز بوده است.

درباره اینکه زنان قرطبی تا چه حد امکان علم‌آموزی و سواد داشته‌اند اطلاع خاصی در

۱ ابن حزم، همان، ص ۴۹.

۲ همان، ص ۳۱.

3 Benaissa, ibid, p11.

۴ نک: ابن حزم، همان، صص ۶۴-۶۵.

۵ همان، ص ۶۵.

۶ همان، ص ۵۰.

۷ نک: همان، صص ۴۹، ۸۰.

دست نیست، اما بر اساس برخی روایات می‌توان احتمال داد که حداقل شماری از آنان در سطح جامعه از سواد و علم برخوردار بوده‌اند. اولین شاهد روایتی از ابن عذاری در قرن چهارم است که به گفته وی در سال ۳۵۶ ق. به دستور حکم دوم المستنصر بالله ۲۷ مکتب‌خانه در کنار مسجد جامع و ربض‌های شهر قرطبه برای فرزندان ضعفا و فقرا ساخته شد تا آنان به‌رایگان علوم چون کتابت و قرائت قرآن را فراگیرند و چه بسا که شماری از این کودکان، از دختر بیجان بوده باشند.^۱ شاهد دوم گزارشی از خود ابن حزم است که به شماری از شغل‌های زنان قرطبی اشاره می‌کند. به گفته وی، آنان طیب، حجام‌گر، راهبران کشتی، آرایشگر، نوحه‌خوان، آوازخوان، کاهن و معلم بوده و شماری نیز به صنعت بافندگی و پارچه‌بافی و ابریشم‌بافی مشغول بوده‌اند.^۲ همچنین ابن بشکوال در این دوره از زنانی یاد می‌کند که به زنان دیگر کتابت و ادبیات می‌آموختند. زنانی که شاعر و اهل ادب بودند و شماری دیگر که از قول همسران یا پدرانشان اجازه روایت حدیث داشتند.^۳ این گزارش‌ها نشان می‌دهد که این طبقه از زنان علاوه بر نقش همسری و مادری در بطن جامعه، آشکارا در کنار مردان حضور داشته‌اند و در حیطه علم‌آموزی نیز حتی می‌توانستند تا حد طیب یا معلم ارتقا پیدا کنند.

نتیجه‌گیری

طوق الحماة فی الألفة و الألفة در نگاه اول اثری است در باب عشق و مسائل مرتبط با آن که نویسنده در مطاوی آن از حدیث، قرآن، شعر و حکایت بهره برده است. با نگاهی دقیق‌تر به حکایت‌های این کتاب می‌توان به اطلاعات جالبی درباره زندگی اجتماعی قرطبیان معاصر ابن حزم، خاصه زنان دست یافت. هرچند اطلاعات این حکایت‌ها به سبب موضوع خاص کتاب و نیز شرایط زندگی ابن حزم فقط به بخشی از زنان یعنی کنیزان و اشراف‌زادگان و آن هم در برهه‌ای خاص از زندگی‌شان محدود می‌شود، اما می‌توان از دقت در این داستان‌ها به عادات و رفتارها، نوع روابط با مردان، جایگاه اجتماعی و مهارت‌های آنان پی برد، فی‌المثل به نظر می‌رسد، اولین ملاک در انتخاب جاریه‌ها زیبایی آنان بود و بزرگان قرطبه بر اساس

۱ ابن عذاری (۱۹۸۳م)، *البیان المغرب فی اخبار الاندلس والمغرب*، تحقیق ج. س. کولان و لوی پروانسال، ج ۲، بیروت: دارالثقافة، صص ۲۴۰-۲۴۱؛ برای اطلاع بیشتر از مراحل تعلیم در قرن پنجم در اندلس نک: منجد مصطفی بهجت (۱۴۲۵ق)، *اعلام نساء الاندلس من التکملة لکتاب الصلة*، منصوره، [بی‌جا]: دارالوفاء، صص ۶۷-۱۰۲.

۲ ابن حزم، همان، ص ۳۵.

۳ نک: ابن شکوال، همان، صص ۵۳۰-۵۳۲.

شأن و جایگاه اجتماعی‌شان می‌توانستند یک تا چند جاریه داشته باشند. جاریه‌ها اغلب ابزاری برای برطرف کردن تمایلات جنسی مردان بودند، اما برخی از آنان که استعدادها و توانایی‌های خاصی داشتند، می‌توانستند به معشوقه ارباب خانه نیز تبدیل شوند. زنان آزاد نیز که در این اثر اغلب اشراف‌زادگان را شامل می‌شوند دو رویکرد کاملاً متفاوت دارند. از یک سو افرادی اهل علم، ادب و دین معرفی شده‌اند که می‌توانستند راویان معتمد ابن حزم در نقل برخی حکایت‌هایش باشند و از سوی دیگر انسان‌های آسوده‌خیالی پنداشته شده‌اند که جز عشق‌ورزی و عشق‌بازی دل‌مشغولی دیگری نداشته‌اند.

منابع و مآخذ

- ابن بشکوال (۱۴۲۳ق/۲۰۰۳م)، کتاب الصلاة، به اهتمام صلاح‌الدین هواری، بیروت: المكتبة العصرية.
- ابن حزم (۱۳۸۳ق)، طوق الحمامة فی الالفه و الالاف، به اهتمام ابراهیم اییاری، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
- _____ (۱۹۵۴م)، رسائل ابن حزم الاندلسی، به اهتمام احسان عباس، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- ابن حوقل (۱۹۳۸م)، صورة الارض، بیروت: دارصادر.
- ابن سیده، ابی الحسن علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م)، المحکم و المحيط الاعظم، به اهتمام عبدالحمید هنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عذاری (۱۹۸۳م)، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، تحقیق ج. س. کولان و لوی پرووانسال، بیروت: دارالتقافة.
- ابن منظور (۱۴۱۲ق)، لسان العرب، به اهتمام علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسه تاریخ العربی.
- ابن یحیی، عباس [بی‌تا]، «استراجیه ابن حزم فی (طوق الحمامة): مقاربه نصیه»، دراسات لغویة.
- الاستبصار فی عجایب الامصار (۱۹۸۶م)، تحقیق سعد زغول، بغداد: دارالشؤون الثقافیه.
- توفیق بن عامر (۱۹۹۶ و ۱۹۹۸م)، الحضارة الاسلامیه و تجارة الرقیق خلال قرنین الثالث و الرابع للهجره، تونس: کلیة العلوم الانسانیة و الاجتماعیه.
- خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۷۴)، «ابن حزم»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- دغلی، محمد سعید (۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م)، الحیاة الاجتماعیه فی الاندلس و اثرها فی الادب العربی و فی الادب الاندلسی، [بی‌جا]: دار الساعه.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۹)، غزلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: هیرمند.

- صالح بک، مجید و طباطبائی، سمیه السادات (۱۳۹۲)، «داستان مینیمال و حکایت‌های طوق الحمامه»، تهران: پژوهشنامه نقد ادب عربی، ش ۶.
- طاهر، احمد مکی (۱۳۹۷ق./۱۹۷۷م)، «دراسات عن ابن حزم و «کتابه طوق الحمامة»»، قاهره: مکتبه وهبه.
- عبادي، احمد مختار عبدالفتاح (۱۳۷۳ق./۱۹۵۳م)، «الصقالبه فی اسبانيا لمححة عن اصحابهم و نشأتهم و علاقتهم بحركة الشعوبية، مادريد: المعهد المصری للدراسات الاسلامیة.
- فیومی، احمدبن محمدبن علی المقرئ [بی تا]، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت: دارالفکر.
- گیفن، لویس (۱۳۸۰)، «ابن حزم و طوق الحمامة»، ترجمه محمد جواد مهدوی در میراث اسپانیای مسلمان، خضرا جیوسی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد [بی تا]، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بیروت: دارصادر.
- منجد، مصطفی بهجت (۴۲۵ق./۲۰۰۴م)، اعلام نساء الاندلس من التکملة لکتاب الصلة، منصوره: دارالوفاء.
- Benaissa, Abdellah (1999), "Contribution à une vision historique, sociologique et littéraire de la femme arabo-andalouse et judéo-espagnole de XIe siècle au fil de l'épître "Tawq alhamama" d' Ibn hazm de Cordoue" *Etudes Maghrebienes*, N 10.